



DC COMICS™

10  
\$2.99  
US

# ARROW

## SEASON

## 2.5

GUGGENHEIM  
SULLIVAN  
BENNETT  
YEUNG  
CHARALAMPIDIS



FROM  
THE WORLD OF  
THE CW  
TV SHOW

TEAR OVER  
2015

DIRECT SALES

01011

7 61941 32539 2

RATED T TEEN

SEP 2015

# ARROW

SEASON 2.5

**GREEN**

**PART 7**

**RECKONING**

مترجم و ویراستار

محسن شکاری

SCRIPT

**MARC GUGGENHEIM**

PENCILS

**JOE BENNETT**

INKS

**CRAIG YEUNG**

COLOR

**JIM CHARALAMPIDIS**

LETTERS

**DERON BENNETT**

ASSISTANT EDITOR

**BRITTANY HOLZHERR**

EDITOR

**ALEX ANTONE**

ARROW: SEASON 2.5 CHAPTER 23 ™ AND © 2015 DC COMICS. ALL RIGHTS RESERVED.

**COMIC CITY**



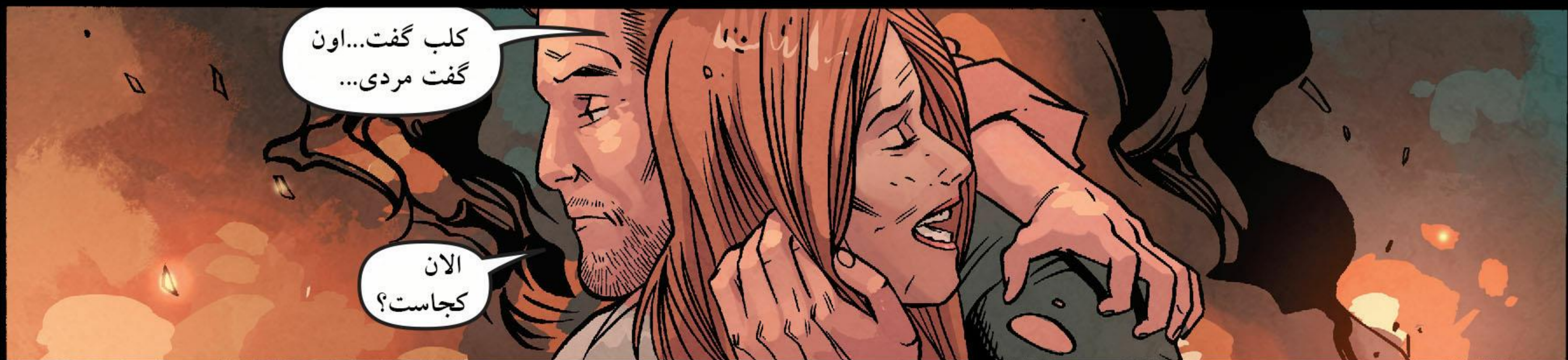
اولیور؟

اولیور!



نگران نباش...

حالم خوبه...



کلب گفت...اون  
گفت مردی...

الان  
کجاست؟



اونجاست.

تو جلوتر  
نیا.



اولیور...

خانواده کوین،  
خیلی... خوش  
شانسه.  
هنوز...  
زنده ای.



خیلی دیر شده...  
زیاد زنده نمیونم  
نمیخواه...

لورل، زنگ بزن  
به اورژانس!  
تکون نخور.



تو فکر میکنی... فکر میکنی... الان دیگه یه قهرمانی.

فکر میکنی... هر کاری که زیر اون نقاب انجام میدی میتونه اشتباهاتو جبران کنه...

هر کاری بکنی... بازم برا جبران کارای گذشته ات کافی نیست.



با گناهان خانواده ات زندگی کن... با بلاهایی که سر خانواده من آوردین... زندگی کن.



شرط می بندم... شرط می بندم خودتون میدونستن چه جور آدمایی هستن.

درست بر عکس تو.



کارهای که خانواده ات انجام داده قابل بخشش نیست.

پدرت یه... یه دزد بود. صدها نفرو بیکار کرد. زندگی و خانواده خیلیا رو از بین برد.

و مادرت... همدست اونایی بود که گلیدزو نابود کردن.



من میدونم قبل از  
غرق شدن اون کشتی  
چه جور آدمی بودی.

خودخواه. فقط به  
فکر... به فکر سود و  
منفعت خودت بودی.



هیچ لباسی... هیچ  
نقابی نمیتونه  
عوضت کنه.

سعی کردم بکشمتم  
اما... اما موفق نشدم.  
پس زنده میمونی...



زنده میمونی تا با  
واقعیت درونت زندگی  
کنی. زنده میمونی... تا با  
وجود پلیدت زندگی  
ک...



# ناندا پر بات



بذار با پدرم حرف  
بزنم. سارا...



میخواهی چی  
بهبش بگی؟



بہش میگم من بہ  
جات میرم  
استارلینگ سیتی.



ممنونم نسا...

اما من میتونم خیلی  
خوب از خودم  
مراقبت کنم.



سارا...



این طور کہ تو نگاه میکنی  
معلو کہ کہ فکر میکنی نمیتونم  
از خودم مراقبت کنم.



میدونی اگه خوب نمیشناختمت از این حرفات ناراحت میشدم. تو آدمی نیستی که اینقد نگران بشی.

میدونم شنیدن این جور حرفا ناراحتت میکنه. و منم شرمنده ام که این حرفا رو زدم.

حس میکنم میخوای بگی "اما"...

اما چند وقتیته نگرانی شدیدی وجودمو در بر گرفته.

نگران روبرو شدنت با مالکوم مرلینم.

میدونی که میتونم حساب مالکوم مرلینو برسم.

میدونم. اما... میترسم اگه بری، دیگه هیچ وقت نمی بینمت.

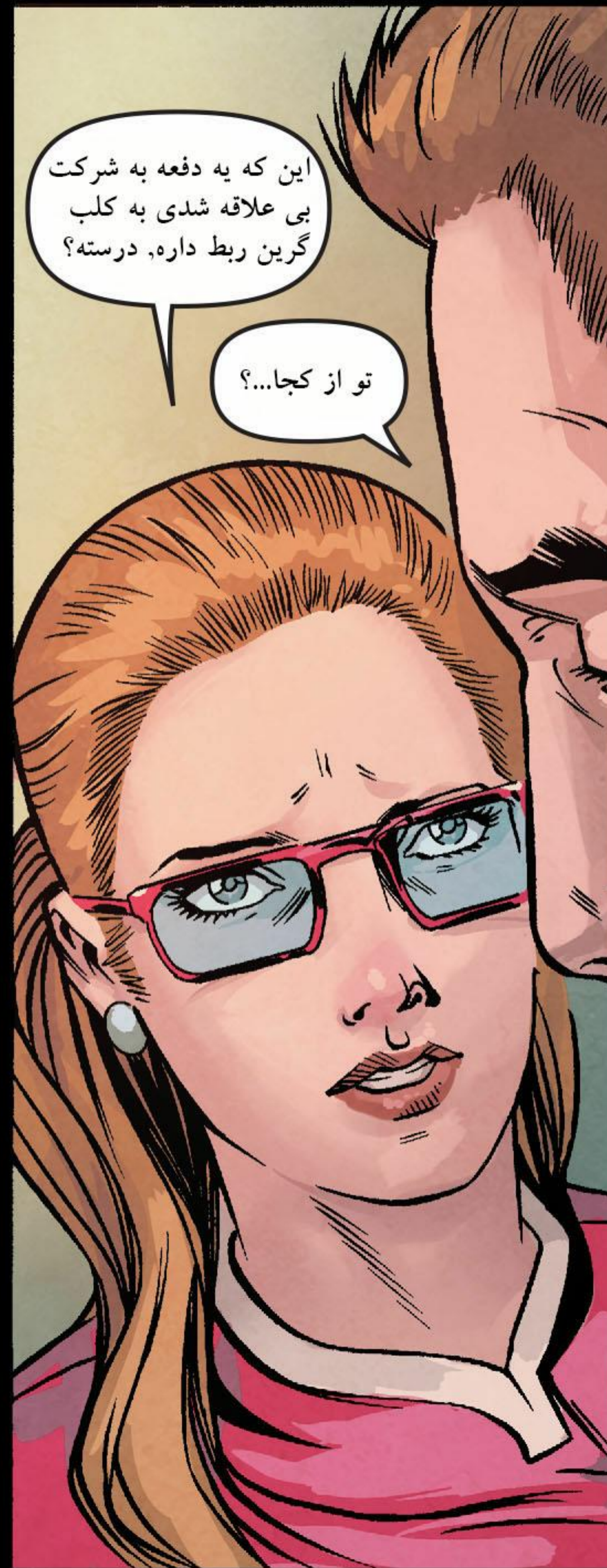






منظورم اینه که...

...من نمیدونم  
چی میخوام.



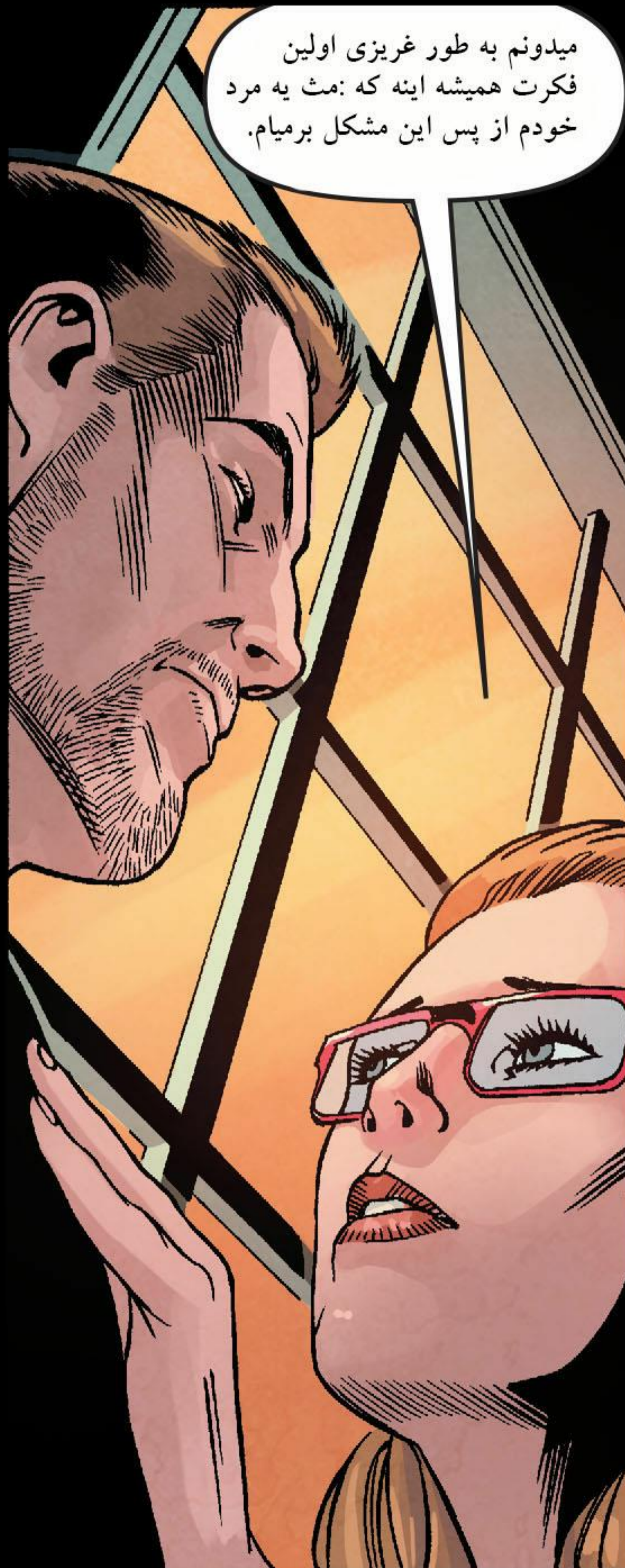
این که یه دفعه به شرکت  
بی علاقه شدی به کلب  
گرین ربط داره. درسته؟

تو از کجا...؟



اولیور، من میتونم  
افکارتو راحت مٹ  
یه کتاب بخونم.

حالا منظورم از کتاب یکی از  
اون کتابای بزرگ مٹ جنگ  
و صلح نیست. منظورم کتاب  
کوچولو های آموزش ابتدایه  
که پر از عکس ان و کلمه  
های درشت درشت دارن



میدونم به طور غریزی اولین  
فکرت همیشه اینه که: مَث یه مرد  
خودم از پس این مشکل برمیام.



البته گوش چپمو  
میگم. راستیه یه  
خرده سنگینه.  
اما اگه حرف دلتو بهم بزنی،  
فکر میکنم خیلی زود میفهمی  
که گوش خوبی برا شنیدن  
درد دل دیگران دارم.

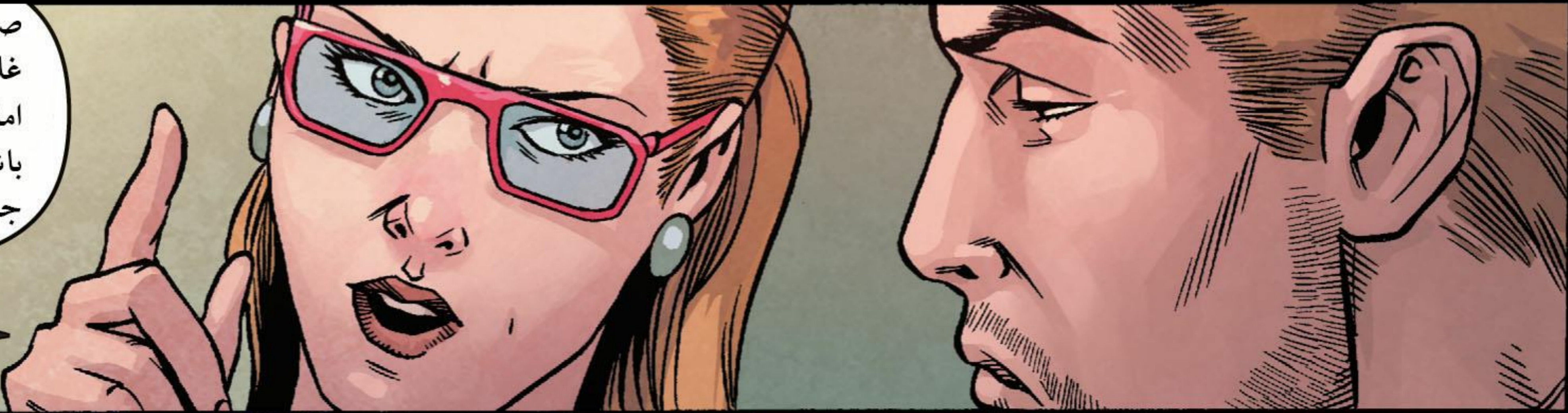


...  
قبل از اینکه گرین بمیره...  
یادم انداخت که چه جور  
آدمی هستم: یه بچه پولداره  
خود خواه و مغرور

پس گرفتن صنایع کوینم  
یه دلیل دیگه اس که  
نشون میده حق با اونه.

صبر کن ببینم. نمیخوام  
غلط املایی ازت بگیرم  
اما فکر نمیکنم درست  
باشه از زمان حال تو  
جمله هات استفاده کنی.

تو خودخواه و  
مغرور نیستی، اولیور



بیش از دو ساله داری  
برای این شهر از خود  
گذشتگی میکنی



جون صدها نفرو  
نجات دادی.



یکیشون منم.



گرین گفت فرقی نداره  
چند نفرو نجات بدم  
بازم همون آدمم.

و تو حرفشو  
باور کردی؟

یه دیوونه درجه  
یک میراکورایی؟

واقعا به خاطر همین  
نادونیه که نمیتونی  
شرکت خانواده اتو  
پس بگیری.

هی...

از رو علاقه  
این حرفو زدم



منظورم علاقه سرسختانه بین  
دو دوسته. علاقه دوستانه.

کاش میتونستم لبامو بدوزم تا از  
این حرفا نزنم. کسی رو میشناسی  
که کارش دوختن لب باشه؟

الکس کاسر

تمام بخشای شهر  
از منطقه ۱۵ به بعد  
تحت کنترلشن

فاچاقچی  
مواده

انگار خودش تنها یه  
شرکت توزیع بزرگه

بین منظورم از همه این  
حرفا اینه که...

آماده  
شین.

تو یه قهرمانی.

شاید قبلا نبودی.

اون حرفایی که کلب  
گرین در مورد تو گفت.  
اینکه قبل از غرق شدن  
کشتی کوین چه جور  
آدمی بودی. همش درسته.

اما بعد از اون  
ماجرا تو آدم  
دیگه ای شدی.



تو چیز  
دیگه ای شدی!



و اشتباه نکن، این  
چیزی که شدی...

...یه قهرمانه

اگه تو مردی بودی که  
کلب گرین میگه، فکر  
میکنی اونوقت جان و  
روی ازت پیروی میکردن  
و در کنارت میجنگیدن؟

اگه تو مردی بودی که کلب گرین  
میگه اونوقت یه تیم پشتت واینمیساد

اونوقت به من انگیزه نمیدادی



و همه ما به اضافه خودت  
هروز نمیجنگیدیم تا این شهرو  
به جای بهتری تبدیل کنیم

و باید قبول کنی، شهر  
فوق العاده ایه.





سلام خانم لنس.



فکر نمیکنم تا به حال  
همدیگه رو دیده باشیم.

اسم من  
مالکوم مرلینه.



پس تو مردی هستی که  
برای کشتنش اینجا اومدم.



اما قرار نیست  
منو بکشی.  
بله. مهارتت تو تعقیب  
کردن زیاد... خوب نیست



برعکس قراره  
یه مشکلو برام  
حل کنی.

پایان این داستان را در قسمت بعد خواهید دید.

ترجمه شده در:

# کمیک سینتی

مرجع دانشمند کمیک ترجمه شده



وبسایت ما: [www.comic-city.ir](http://www.comic-city.ir)

 @ComicCityIR

 @ComicCityIR

**COMIC CITY**